

بررسی عدم تعادل‌های فضایی - اجتماعی شهر ایلام از دیدگاه توسعه پایدار

پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.

دانشجو: محمدحسین بوچانی

استاد راهنما: دکتر مظفر صراف‌ی

استاد مشاور: دکتر جمیله توکلی نیا

== راه حل‌های کاهش و بهبود ناپایداری‌های شهر ایلام چیست؟

در پاسخ به موضوعات مطرح شده، دو فرضیه بیان شده است:

(۱) در تشدید عدم تعادل‌های فضایی - اجتماعی شهر ایلام، نواحی مهاجرنشین که "شبه گتوهای فرهنگی - اجتماعی به وجود آورده‌اند"^(۱) بیشترین سهم را دارند.

(۲) نظام مدیریت شهر ایلام، الف: در ایجاد عدم تعادل‌های فضایی - اجتماعی شهر ایلام مؤثر است؛

ب: به دلیل محدودیت‌های قانونی فاقد توانایی لازم برای رفع ناپایداری شهری است.

برای کندوکاو در پرسش‌ها و فرضیات مطرح شده، این تحقیق در شش فصل تنظیم شده است. فصل اول پایان‌نامه به کلیات تحقیق اختصاص دارد. در مقدمه این فصل آمده است که "مشاهده نابرابری‌ها و عدم تعادل‌های فضایی - اجتماعی محله‌های شهر ایلام از یک طرف و رشد منفی و خالی شدن بیشتر از ۸۰ درصد مراکز سکونتگاهی کوچک "روستا و روستا - شهرها" در شهرستان ایلام و فقر و توسعه نیافتگی استان نسبت به اکثریت استان‌های کشور از طرف دیگر،

روند شهری شدن جهان در کشورهای در حال توسعه با عدم تعادل‌های منطقه‌ای و رشد بی‌برنامه رسمی شهرها مواجه بوده است. ناپایداری‌های حاصل از این رشد ناموزون به شکل عدم تعادل‌های فضایی - اجتماعی با نمودهای فقر شهری، اسکان و اشتغال غیررسمی، ضعف حاکمیت محلی، آلودگی‌های زیست‌محیطی و جز اینها نمایان است. شهر ایلام نیز با توجه به تحولات چند دهه اخیر نظام برنامه‌ریزی و مدیریت کشور دچار تغییرات ساختاری شده است. این تغییرات جدا از تأثیرات روزافزون ناپایداری شهر و منطقه پیرامونش را سبب شده است. این رساله با شاخص‌های چند سطحی گوناگون (کلان و خرد)، و با استفاده از نگرش سیستمی به بررسی عدم تعادل‌های فضایی - اجتماعی شهر ایلام از دیدگاه توسعه پایدار پرداخته است. پرسش‌های اصلی این پژوهش اینها هستند:

- محله‌های شهر ایلام از نظر عدالت فضایی چگونه‌اند؟
- تفاوت‌های فضایی محله‌ها ناشی از چیست؟
- ویژگی‌های این ناهمگونی‌ها چگونه است؟
- مدیریت شهری و مهاجرت‌های روستا - شهری چه نقشی در تعدیل و یا تشدید عدم تعادل‌های فضایی شهر ایلام داشته است؟

انگیزه‌ای اصلی برای بررسی، مطالعه و تحلیل عوامل اثر گذار بر این شرایط شده است. درک عوامل نابرابری ساز در فضای محله‌های شهر بدون مطالعه جامع شهر، شهرستان استان و مطالعات تطبیقی در سطح ملی با نگرش سیستمی امکان‌پذیر نیست.

روش گردآوری اطلاعات این پایان‌نامه، اسنادی (Documentary) و میدانی-پیمایشی (Sarvey field Stuffy) بوده است. در این رساله نخست مباحثی در مورد پله مافوق شهر ایلام و محله‌های شهری، یعنی نظام برنامه‌ریزی منطقه‌ای و ملی و سازمان فضایی شهرهای ایران، مطرح شده

فقر شهری تا حد زیادی همان فقر روستایی است که در شهرها هم متجلی می‌شود

است و سپس با تغییر و کاربری کردن شاخص‌ها، سطح خرد و پله مادون، که همان محله‌های شهری است، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند. در سطح محله‌های شهری، با استفاده از فرمول‌های نمونه‌گیری، حجم جامعه آماری مورد مطالعه اندازه گرفته شده و در نهایت ۱۷۰ پرسش‌نامه پر شده است. همچنین برای تکمیل اطلاعات محله‌ها ۳۰ مصاحبه عمیق با مدیران شهری صورت گرفته است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از تخلیص داده‌ها برای قسمت کیفی کار و برای تحلیل کمی پژوهش از آزمون فرض، تحلیل همبستگی، آزمون T و مقایسه بین میانگین‌ها استفاده شده است. تکنیک به کار رفته در این پایان‌نامه نرم‌افزارهای Excel و Spss و Autocad بوده است.

فصل دوم پژوهش به بررسی نظریه‌ها و چارچوب نظری اختصاص دارد. در این فصل نظریه‌های مهاجرت روستایی، نظریه‌های نیازهای اساسی، نظریه قطب رشد، نظریه مرکز-پیرامون، نظریه اکولوژی شهری، نظریه شهر و عدالت اجتماعی، نظریه اقتصاد سیاسی فضا، نظریه‌های مدل‌های مدیریت شهری و نظریه توسعه پایدار شهری مورد بررسی قرار می‌گیرند.

از این فصل نتیجه گرفته می‌شود که فقر شهری تا حد زیادی همان فقر روستایی است که در شهرها هم متجلی می‌شود. از دیدگاه لوفور، شهری شدن روستا متضمن روستایی شدن شهر نیز هست. از این رو این اصل بنیادی که عدم تعادل‌ها و ناپایداری‌های متمرکز در شهرها، سبب تحرک مکانی ناپایداری و نابرابری فضایی-اجتماعی مناطق گسترده جغرافیایی است - که به دلیل مهاجرت که کارآمدترین و

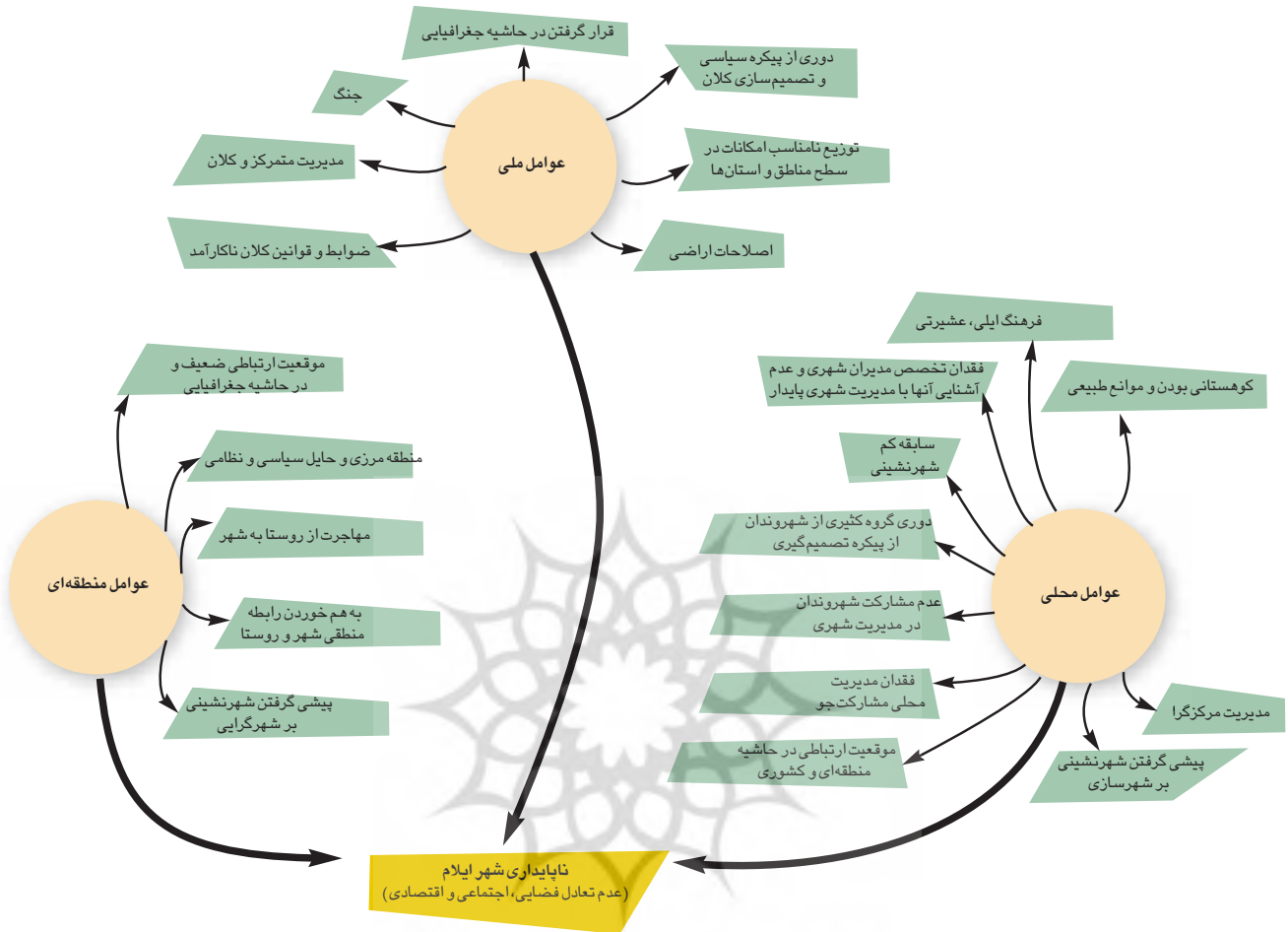
هوشمندانه‌ترین شیوه‌هایی از فقر است - پدید می‌آید - پذیرفتنی است. براساس مطالعات این فصل اصلی‌ترین ریشه ناپایداری‌ها به ضعف برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین برمی‌گردد. براساس تحولات اقتصاد جهانی در شهرها، تجربه رشد اقتصادی با پناه آوردن به قطب‌ها و مراکز رشد، به امید سرازیر شدن و رخنه سرمایه‌ها به مراکز فرودست به بن بست رسیده است. در این فرایند آنچه اتفاق می‌افتد، پاسخ ندادن به نیازهای اساسی سکونتگاه‌های انسانی پراکنده و کوچک اما مؤثر در اقتصاد و حسابرسی‌های منطقه‌ای است. از آنجا که مهاجران وارد شده به شهرها در رقابت برای دسترسی بهتر به فضا و خدمات در حاشیه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌اند، مجدداً در حاشیه شهر و برنامه‌ها قرار می‌گیرند؛ یعنی همان‌طور که در عرصه اقتصادی و فضایی در محدودیت‌اند در عرصه قدرت نیز در حاشیه قرار دارند. بر این اساس عوامل جدایی‌گزینی فضایی محله‌های شهر ایلام به چهار عرصه سیاسی، مدیریتی، اقتصادی و جغرافیایی برمی‌گردد. به عبارت دیگر ناپایداری‌های نافیایی در عرصه برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی منجر به نابرابری فضایی در عرصه جغرافیایی می‌گردد که در قالب تمایز محله‌های شهری از یکدیگر ظاهر می‌شود. بنابراین در راهبردهای مؤثر در پایداری شهری بایستی توجه شود که اشکال فضایی و فرایندهای اجتماعی شیوه‌های متفاوت تفکر درباره موضوعی واحدند. بعد از این مسئله، درک نابرابری‌ها و تمایزات در هر سطحی از فضا در گرو فهمیدن رابطه نابرابری فضایی با مدیریت، سیاست و قدرت در سیستم شهری است. به گفته دیوید هاروی این رابطه چنان واضح است که توزیع منابع در سیستم شهری را می‌توان پیش‌بینی فرایندهای سیاسی به شمار آورد. پس هر کوششی در درک عدم تعادل فضایی در هر سطحی باید کوشش در جهت فهم شهر با منطقه پیرامونش، مدیریتش و سیاست‌گذاری کلان و فرایند سیاسی حاکم باشد.

از آنجا که مهاجران وارد شده به شهرها در رقابت برای دسترسی بهتر به فضا و خدمات در حاشیه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌اند، مجدداً در حاشیه شهر و برنامه‌ها قرار می‌گیرند؛ یعنی همان‌طور که در عرصه اقتصادی و فضایی در محدودیت‌اند در عرصه قدرت نیز در حاشیه قرار دارند

فصل سوم پایان‌نامه به مطالعات جغرافیایی انسانی و طبیعی محدوده مورد مطالعه می‌پردازد.

به طور کلی از تحلیل ویژگی‌های جغرافیایی منطقه نتیجه گرفته می‌شود که یکی از عوامل تأثیرگذار بر عدم تعادل‌های فضایی-اجتماعی کانون‌های زیستی عوامل محیطی‌اند. این عوامل در اکثر کشورهای دنیا به مفهوم غلبه بر جبر

شکل ۱. دیاگرام ناپایداری و عدم تعادل فضایی- اجتماعی شهر ایلام با نگرش سیستمی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بازدارنده رشد در استان به شمار می‌آید. فصل چهارم پایان‌نامه به مطالعات منطقه‌ای می‌پردازد. در این فصل ابتدا دیدگاه‌ها، اهداف و رویه‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای در سطح ملی بررسی می‌شود و سپس به مطالعه وضعیت موجود تعادل‌های فضایی کشور و استان‌های مرزی و مقایسه آن با استان ایلام پرداخته می‌شود. پس از اینها، به مطالعه تحولات جمعیتی مراکز سکونتگاهی شهرستان ایلام پرداخته می‌شود. در این قسمت از پایان‌نامه نتیجه می‌شود که در یک دوره ۳۰ ساله، از ۱۰۶ مرکز روستایی شهرستان ایلام حدود ۸۰ درصد آنها در حال خالی شدن هستند و یا اینکه رشد جمعیت منفی دارند. این در حالی است که شهر ایلام دارای رشدی حدود ۳۱/۲۱ درصد است- این آمارها محدوده زمانی سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ را شامل می‌شوند.

فرایند مذکور نشان می‌دهد که نابرابری محله‌های شهر ایلام همان نابرابری منطقه‌ای در سطح شهرستان و استان

جغرافیایی در نظر گرفته شده است، ولی مواردی چون دوری از مرکز، در حاشیه قرار گرفتن و مرزی بودن و عدم امنیت به دلیل عدم تنظیم رابطه پایدار و مطلوب سیاسی با کشور عراق، و در نهایت وجود ناهمواری‌ها و توپوگرافی شدید از عوامل

در یک دوره ۳۰ ساله، از ۱۰۶ مرکز روستایی شهرستان ایلام حدود ۸۰ درصد آنها در حال خالی شدن هستند و یا اینکه رشد جمعیت منفی دارند. این در حالی است که شهر ایلام دارای رشدی حدود ۳۱/۲۱ درصد است

است که در دوره‌های زمانی در پی تحرکات مکانی از مراکز سکونتگاهی کوچک به شهر ایلام تغییر مکانی یافته‌اند و مدیریت کلان با بی‌توجهی به آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، در این امر تأثیرگذار اصلی بوده است.

به عبارت دیگر مدیریت سرزمین ایران به دلیل اتکا به اقتصاد رانتی نفت و بی‌توجهی به قابلیت‌های تمام پهنه ایران، گستره پهنای از کشور را - که اکثراً در نواحی مرزی‌اند - از کانون توجه برنامه‌ریزی، تخصیص بودجه و مدیریت کارآمد دور کرده است. در چنین شرایطی نابرابری درون شهری همان ردپای نابرابری درون منطقه‌ای است و تعدیل نابرابری‌ها مستلزم برنامه‌ریزی چند سطحی است.

در این فصل نتیجه گرفته می‌شود که مهاجرت و عدم تعادل منطقه‌ای، ناپایداری شهری و محله‌های شهری را در پی داشته است و در مواجهه با هر دو موضوع، مدیریت در کانون تأثیرگذاری اصلی قرار دارد.

فصل پنجم به مطالعات میدانی و بررسی عدم تعادل‌های فضایی دو محله نمونه در شهر ایلام - محله‌های بان‌برز و ۲۴ متری - اختصاص دارد.

در این فصل با استفاده از شاخص‌های گوناگون، به تمایزات درون محله‌ای شهر ایلام پرداخته شده است. شاخص‌های انتخاب شده اینها هستند:

مهاجرت و عدم تعادل منطقه‌ای، ناپایداری شهری و محله‌های شهری را در پی داشته است و در مواجهه با هر دو موضوع، مدیریت در کانون تأثیرگذاری اصلی قرار دارد

الف) شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی: "میزان تحصیلات سرپرست، بعد خانوار، تحصیلات اعضا، قومیت‌ها، و مانند اینها"؛

ب) شاخص‌های اقتصادی: "میزان درآمد، تعداد افراد شاغل، شغل افراد، و مواردی از این دست"؛
ج) شاخص‌های کالبدی: "دسترسی به خدمات و زیرساخت‌ها از جمله نوع مسکن، وضعیت تملک مسکن و مصالح به کار رفته برای مسکن، مدت ساخت مسکن، و جز اینها"؛

د) شاخص‌های مدیریتی: "میزان رضایتمندی از مدیران و سازمان‌های خدمات‌رسان، از جمله شهرداری در مورد آسفالت، فضای سبز، مدرسه و مانند اینها"؛ و

هـ) شاخص‌های زیست‌محیطی: "لودگی شهری، دفن زباله، آب و فاضلاب و جز اینها".

به طور کلی از بررسی شاخص‌های انتخاب شده استنتاج می‌شود که بین محله‌های مورد مطالعه تمایز جدی وجود دارد و ساکنان سهم عمده این تمایزات را به ناکارآمدی مدیریت شهری نسبت می‌دهند. اگر بهره‌مندی از این شاخص‌ها را برای همه شهروندان همه محله‌ها ضروری بدانیم، مدیران

شهری باید محله‌های فقیرنشین را به عنوان گروه هدف در برنامه‌ریزی قرار دهند. به عبارت دیگر بدیهی است که بیشترین ناپایداری‌ها در شهر ایلام در محله‌های مهاجرنشین مشاهده می‌شود؛ ولی آنها سبب‌ساز ناپایداری نیستند، بلکه در واقع گروه در حاشیه مانده‌ای از برنامه‌ها و طرح‌ها هستند که ریشه در مدیریت چند سطحی - از کلان تا خرد - دارند.

نکته درخور توجه آن است که ساکنان محله‌های فقیرنشین اگرچه در مقایسه با دیگر محله‌های شهر ایلام وضعیت نامطلوب‌تری دارند، ولی از اینکه از انزوا به حاشیه شهر آمده‌اند بسیار خرسندند. نکته دیگر اینکه مقایسه بین شاخص‌های برخورداری‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که کل ساکنان استان ایلام با شاخص‌های کشوری دارای وضعیت مطلوبی نیستند.

فصل ششم پژوهش به آزمون فرضیات، نتیجه‌گیری، رهیافت‌ها و پیشنهادها اختصاص دارد. نتیجه این پژوهش در شکل شماره یک آمده است.

در نهایت با توجه به مطالعات انجام شده، هر دو فرضیه پژوهش تأیید شده و برای رفع ناپایداری‌ها پیشنهادهایی مطرح گردیده است که می‌توانند در بهبود شرایط مؤثر باشند. مطالعات این پایان‌نامه نشان می‌دهد که اشکال فضایی نابرابر، همانا ساخت هندسی روابط نابرابر قدرت در جامعه است. اصلی‌ترین مؤلفه‌های نابرابری‌ساز فضایی شهر ایلام ضعف دیدگاه برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین، وجود مدیران غیر بومی، جنگ ۸ ساله، تکیه بر دیدگاه‌های سیاسی در توجه به نواحی و مناطق به جای تکیه بر پتانسیل‌ها و نیازها و مواردی از این گونه است. بنابراین ناپایداری و عدم تعادل فضایی - اجتماعی شهر، شهرستان و استان ایلام ریشه در ناپایداری و عدم تعادل مناطق فرادست آن دارد. مشاهده‌های تجربی در محله‌های شهر ایلام نشان می‌دهد که مدیریت

اصلی‌ترین مؤلفه‌های نابرابری‌ساز فضایی شهر ایلام ضعف دیدگاه برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین، وجود مدیران غیر بومی، جنگ ۸ ساله، تکیه بر دیدگاه‌های سیاسی در توجه به نواحی و مناطق به جای تکیه بر پتانسیل‌ها و نیازها و مواردی از این گونه است

شهری و ضوابط و مقررات شهرسازی به صورت مؤثر در عدم تعادل فضایی - اجتماعی شهر ایلام تأثیرگذار بوده است. لذا بازتولید فضا به شیوه عادلانه در شهر ایلام بر پایه نظریه عدالت و انصاف باید در دستور کلی قرار گیرد. این بازتولید قبل از هر چیز خود مستلزم تحول بنیادین در مدیریت شهری و نظام برنامه‌ریزی شهری منطقه‌ای به صورت چندسطحی است.

پانوش:

شبه‌گروه‌های فرهنگی محل زندگی آن دسته از گروه‌های انسانی است که جامعه شهری و سازمان‌های خدمات‌رسان شهری نسبت به پذیرش آنها به عنوان شهروند صاحب حقوق بی‌اعتنا می‌باشند. این مفهوم معنای اجتماعات فقیر شهری را می‌سازد ولی این اجتماعات ریشه مهاجرت برون‌مرزی ندارند؛ فقط با توجه به مهاجر بودن آنها از روستاها و شهرهای کوچک از نظر مدیران شهری و گاه جامعه شهری غریبه و بیگانه‌اند این احساس بیگانگی یا بر معیار کمبود درآمد و یا بر پایه حکمیت تبعیضات طبقاتی استوار است. تحقیق به هنگام مطالعه شبه‌گروه‌های فقیر و یا گروه‌های فقر بیشتر روی عوامل زیر تأکید می‌کنند:

- ۱) زندگی در واحدهای مسکونی غیراستاندارد
- ۲) درآمد پایین خانوادها
- ۳) میزان روزهای زیاده‌یکاری
- ۴) سطوح پایین آموزش و تحصیلات
- ۵) جذب نیروهای کار در مشاغل غیرتخصصی و غیررسمی
- ۶) ناپایداری‌های خانوادگی
- ۷) کمبود امکانات و خدمات شهری در محله‌های زندگی آنها
- ۸) عدم دسترسی به نیازهای اساسی زندگی و غیره